۲ **سیاست بی‌نقاب؛ اخلاق در قاموس رهبر تمدن‌ساز**
چطور شهید انقلاب، پارادوکس قدرت و ایمان را در مدیریت کلان حل کرد؟

۲ **این پرچم زمین نخواهد ماند!**
در باب نقش زنان در دفاع مقدس سوم و امتداد آن

۳ **دشمن، شکست را تجربه خواهد کرد**
تشییع رهبر شهید انقلاب، آغاز مسئولیت ماست؛ ماخود، فرماندهان این مسیر هستیم.

۳ **فراتر از اشک**
شهادت رهبر شهید؛ گذار از حافظه‌ی سوگ به حرکت آرمان‌خواهانه

۳ **نه در کلام، در میدان!**

۴ **پیکری که پرچم شد**

۴ **عقلانیت در نگاه رهبر شهید انقلاب**

۴ **همینه حضور در میانه سوگ**

آبروی ایران



سرمقاله

آبروی ایران

«آبروی ایران» را در تاریخ معاصر، کمتر می‌توان در زندگینامه یک فرد جست؛ این مفهوم، به گفتمانی از جنسِ بقا و استقلال گره خورده است. اینجا، از شهید سیدعلی خامنه‌ای می‌نویسیم؛ نه به‌عنوان یک شخصیتِ تاریخی یا فرماندهٔ جنگ، که به‌مثابهٔ معمارِ یک پارادایم سیاسی نو ظهور در جهان امروز. پارادایمی که مرزهای ایران را از جغرافیا به حوزهٔ نفوذ، و استقلال را از یک شعار به یک زیست‌جهانِ راهبردی گسترش داد.

۱. بازتعریف گفتمان «استقلال»؛ از یک شعار تا یک زیست‌جهان سیاسی

تأثیر بنیادین امام شهید بر ایران، در *گفتمان‌سازی* خلاصه می‌شود. پیش از او، «استقلال» در ادبیات سیاسی اغلب به معنای عدم وابستگی نظامی یا اقتصادیِ حداقلی بود. اما او این مفهوم را به یک *ماتریس هویتی* تبدیل کرد که همهٔ وجوه سیاست داخلی و خارجی را دربرمی‌گیرد. او گفتمان «اقتصاد مقاومتی» را نه به‌عنوان یک برنامهٔ فنی، بلکه به‌عنوان یک *بیانیهٔ سیاسی وجودی* مطرح کرد؛ یعنی نجات ایران از تلهٔ وابستگی به ارادهٔ قدرت‌های جهانی. این تغییر گفتمانی، به‌تدریج «خودی‌سازی» را جایگزین «غرب‌گرایی» در نهادهای تصمیم‌گیری کشور کرد. نتیجهٔ این رویکرد، شکستن تابوی «پیشرفت بدون غرب» بود. در سطح داخلی، این گفتمان به *هم‌بستگی منفی* انجامید؛ یعنی جامعهٔ ایران با وجود همهٔ سلایق سیاسی، تحت فشار تحریم‌ها، به یک اجماع نانوشته دربارهٔ «حداقل استقلال» دست یافت. این بزرگ‌ترین سرمایهٔ سیاسی شهید ماست: تبدیل تهدید بیرونی به عامل انسجام درونی، و حفظ «آبروی ملی» در برابر فروپاشی هویتیِ مشابه کشورهای همسایه که در طوفان تجزیه و وابستگی گرفتار شدند.

۲. «مقاومت»؛ تغییر معادلات امنیتی ایران

در سطح سیاسیِ جهان، تأثیر شهید ایران را باید در **معماری امنیت فرامرزی** کشور جست‌وجو کرد. او نظریهٔ «دفاع از مرزهای امنیتی در عمق راهبردی» را جایگزین نگاه سنتی به مرزهای جغرافیایی کرد. ایران پیش از او، در بهترین حالت، یک قدرت منطقه‌ایِ منفعل بود؛ اما در گفتمان او، ایران به **قطب ثبات‌بخشِ مقاومت** در غرب آسیا بدل شد. او با نهادینه‌سازی مفهوم «محور مقاومت»، معادله‌ای را رقم زد که در آن، قدرت دفاعی ایران نه در خاک خودش، که در گستره‌ای از مدیترانه تا خلیج‌فارس تعریف می‌شود. این رویکرد، از یک‌سو، هژمونی رژیم صهیونیستی و متحدان عربِ وابسته به غرب را با چالشِ بی‌سابقه‌ای مواجه کرد که در آن «امنیت اسرائیل» دیگر یک اصل بدیهی در محاسبات منطقه‌ای نیست. از سوی دیگر، به جهان ثابت کرد که ایران، علی‌رغم فشار حداکثری، می‌تواند **بازیگرِ تعیین‌کننده** سرنوشت سوریه، عراق، یمن و لبنان باشد. این «فرار نکردن» از میدان نفوذ، بزرگ‌ترین تغییر پارادایمی در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب بود.

۳. گفتمان «عدالت و استکبارستیزی» در افکار عمومی جهانی

تأثیر شهید امت بر جهان، فقط ژئوپلیتیک نیست؛ بلکه **گفتمانی** و **ارزشی** است. او یکی از معدود رهبران جهان است که در چهار دههٔ اخیر، بی‌وقفه بر مفاهیمی چون «استکبارستیزی»، «فلسطین از نیل تا فرات» و «انحلال نظام سلطه» تأکید کرده است. این واژگان، در فضای پسا استعماریِ جهان، به‌عنوان یک **روایتِ ضدسلطه‌گرانه** طنین انداخته است. در کشورهای آمریکای لاتین، جنوب شرق آسیا و حتی بخش‌هایی از اروپا، گفتمان او به الگویی برای جنبش‌های ضد سرمایه‌داری و ضد جنگ تبدیل شده است. این تأثیر، خشم غرب را برانگیخت، اما همزمان **آبروی گفتمانی** ایران را به‌عنوان صدایِ مظلومان جهان تثبیت کرد.

ادامه در صفحه ۲

سیاست بی‌نقاب؛ اخلاق در قاموس رهبر تمدن‌ساز

چطور شهید انقلاب، پارادوکس قدرت و ایمان را در مدیریت کلان حل کرد؟

نویسنده: رضا شکری/ مؤسس و مدیرمسئول سابق نشریه گفتار دانشگاه صنعتی امیرکبیر

اخلاق سیاسی در منظومه‌ی فکری رهبران مقاومت، مجموعه‌ای از اصول رفتاری و هنجارهای راهبردی است که جهت‌گیری کنش سیاسی را در شرایط پیچیده تعیین می‌کند. در میان این رهبران، سیره شهید امام سید علی خامنه‌ای جایگاهی برجسته دارد؛ به‌گونه‌ای که رفتار سیاسی و مدیریتی ایشان را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای عینی از پیوند میان ایمان دینی، مسئولیت اجتماعی و کنش سیاسی تحلیل کرد. در این سیره، اخلاق سیاسی در سه عرصه‌ی اصلی مدیریت، ارتباط با مردم و مواجهه با دشمن، به‌صورت منسجم قابل مشاهده است.

در حوزه‌ی مدیریت، در سیره شهید امام خامنه‌ای(قدس سره)، مسئولیت سیاسی به‌مثابه‌ی امانتی سنگین تلقی می‌شود. در دوره‌های مختلف مسئولیت اجرایی ایشان، به‌ویژه در مدیریت‌های کلان فرهنگی و سیاسی، این نگاه قابل مشاهده بود که تصمیم‌گیری‌ها بر اساس مصالح عمومی و ضرورت‌های واقعی جامعه شکل می‌گرفت. در این رویکرد، پرهیز از تصمیم‌های هیجانی و توجه به پیامدهای بلندمدت، از ویژگی‌های برجسته محسوب می‌شود. همچنین، ساده‌زیستی و دوری از تشریفات اداری، در سیره ایشان به‌عنوان عاملی برای حفظ پیوند میان حاکمیت و مردم مورد توجه قرار داشت.

در عرصه‌ی ارتباط با مردم، شهید امام خامنه‌ای(قدس سره) همواره بر صداقت در گفتار و پرهیز از فاصله گرفتن از واقعیت‌های اجتماعی تأکید داشت. در سخنرانی‌ها و مواضع ایشان، تلاش برای تبیین صریح مسائل و پرهیز از پنهان‌کاری یا اغراق، به‌عنوان یک رویکرد ثابت قابل مشاهده است. این شیوه‌ی ارتباطی نشان می‌دهد که مردم در نگاه ایشان، صرفاً مخاطب سیاست نبودند، بلکه عنصر اصلی در مشروعیت و پایداری ساختار سیاسی محسوب می‌شدند. در همین چارچوب، توجه به کرامت مخاطب و پرهیز از نگاه ابزاری به افکار عمومی، از ویژگی‌های رفتاری مستمر ایشان به شمار می‌آمد.

در همین زمینه، توجه شهید امام خامنه‌ای(قدس سره) به عدالت اجتماعی و کاهش فاصله‌های طبقاتی نیز بخش مهمی از اخلاق سیاسی ایشان را تشکیل می‌داد. در تحلیل سیاست‌گذاری‌های مورد تأکید ایشان، همواره حمایت از اقشار ضعیف و جلوگیری از گسترش شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان یک ضرورت اخلاقی و اجتماعی مطرح بوده است. این رویکرد، صرفاً یک جهت‌گیری نظری نبود، بلکه در توصیه‌ها و جهت‌دهی‌های کلان ایشان در عرصه‌ی سیاست‌گذاری قابل پیگیری است.

در مواجهه با دشمن نیز، در سیره شهید امام خامنه‌ای(قدس سره)، نوعی توازن میان قاطعیت در دفاع از منافع ملی و پایبندی به اصول اخلاقی قابل مشاهده است. در این نگاه، تقابل سیاسی هرگز به‌معنای خروج از چارچوب‌های انسانی تعریف نمی‌شود. تأکید بر پرهیز از ظلم، رعایت حدود اخلاقی حتی در شرایط درگیری، و جلوگیری از آسیب به افراد بی‌گناه، از اصولی است که در تحلیل مواضع ایشان قابل استخراج است. در عین حال، این رویکرد به‌هیچ‌وجه به‌معنای عقب‌نشینی در برابر فشارهای خارجی نیست، بلکه بر ایستادگی عقلانی و هدفمند در برابر سلطه تأکید دارد.

در بخش دیگری از سیره شهید امام خامنه‌ای(قدس سره)، می‌توان به تلاش برای ایجاد توازن میان واقع‌گرایی سیاسی و ارزش‌گرایی اخلاقی اشاره کرد. ایشان در مواضع مختلف، بر ضرورت تصمیم‌گیری مبتنی بر شناخت واقعی از شرایط، در کنار حفظ اصول دینی و اخلاقی تأکید داشتند. این توازن، از



افراط در سازش‌پذیری و نیز از ورود به رفتارهای احساسی و غیرعقلانی جلوگیری می‌کرد.

اخلاق سیاسی در سیره امام شهید سید علی خامنه‌ای را می‌توان الگویی از حکمرانی دانست که در آن، مسئولیت سیاسی با تعهد اخلاقی و دینی در هم تنیده شده است. این الگو نشان می‌دهد که در نگاه ایشان، کارآمدی سیاسی و پایبندی به اصول اخلاقی نه در تعارض، بلکه در تکامل یکدیگر قرار دارند و همین امر، مبنای شکل‌گیری یک رویکرد پایدار در مدیریت و کنش سیاسی بوده است.

این پرچم زمین نخواهد ماند!

در باب نقش زنان در دفاع مقدس سوم و امتداد آن

نویسنده: زهرا سادات رضوی علوی/ادوار اتحادیه دفتر تحکیم وحدت

دفاع مقدس دوم و سوم، تصویر ما از جنگ را شکست. جنگ به شهر رسید و زندگی، آماج حملات ناجوانمردانه دشمن صهیونی-امریکایی شد. در دفاع مقدس نخست، دسته‌بندی خط مقدم و پشت جبهه وجود داشت تا برای جهاد زنان جایی متصور شویم و زنان به پرستاری و تدارکات و پخت مربا و دوخت لباس و... مشغول بودند تا باری را به پیش ببرند. زن‌هایی پنهان که با عشق به وطن و انقلاب اسلامی، مردان خانه را راهی میدان جنگ می‌کردند و روزهایشان را به گونه‌ای می‌گذراندند که نقشی برای پشت جبهه داشته باشد. این زن‌های شگفت‌انگیز که سال‌ها کتاب‌های زندگی‌شان را خوانده‌ایم و رهبر شهیدمان بر تکریم و بزرگداشت آنان تأکید داشت؛ حالا نسلی را تربیت کردند که در کشاکش جنگی شهری و در نبود امام شهیدشان، پرچم را به دوش گرفتند و نگذاشتند شهر از مقاومت خالی شود.

با چشم باز و با آگاهی به شروع جنگ تا اکنون باید نگریست؛ به زنانی که با شنیدن شهادت رهبری، در همان لحظات نخست، میدان انقلاب را سیاه‌پوش چادرهایشان کردند. در حالی که کمرشان شکسته بود از داغ شهادت ولی، اما می‌دانستند جنگ جدید، جنگ پشت جبهه و خط مقدم نیست و همه‌جا خط مقدم است. این زنان مقاوم، زیر صدای ویزویز پهپاد و صدای جنگنده و بوی باروت و آتش و صداهای انفجار، در تاریکی محض خیابان‌های شهر بعد از زدن پست‌های برق، یک شب هم پرچم خون‌خواهی رهبر شهید را روی زمین نگذاشتند و صد و اندی شب است که در میدان حاضرند.

حالا دفاع از ایران، به ظاهر جنسیتی نبود؛ اما زن مجاهد ایرانی توانست آن را بسازد و از آنِ خود کند. آمار بالای حضور زنان در تجمعات زنانه و مشاهدات میدانی، حکایت از زنانی دارد که جبهه خود را یافته‌اند. آنها می‌دانند برای حفظ ایران عزیز، این یادگار امام شهید، باید در میدان باشند و از این رو زنان، زیست شهر را برهم زدند. تا پاسی از شب، حضور زنان در جای‌جای شهر و از این میدان به آن میدان، امنیت را به شهر آورده است.

زنان خسته نمی‌شوند. زندگی را تغییر می‌دهند. بچه‌ها را با خود همراه می‌کنند. پشتیبانی و تدارکات را انجام می‌دهند. به مردان حاضر در مأموریت شهر به چشم برادران و پدران خود می‌نگرند. برایشان مادری و خواهری می‌کنند. زنان سرشان درد می‌کرد در این ایام برای آنکه کاری بر زمین مانده را انجام دهند. در مسجد و پایگاه بسیج و... به دنبال گره‌ای بودند که بازش کنند. این زن‌ها شهر را در تمام روزها و شب‌های جنگ، زنانه کردند.

این زنان پوشیده و محجبه، گویی به ناگاه و با ریختن خون امام شهید، از پرده‌نشینی خارج شدند و حالا شهر با چشمانی باز می‌بینند که بود و نبود تجمعات، نه به خواست آقایان مسئول، بلکه به خواست زنانی است که اکثریت جامعه شبانه را می‌سازند و او نیز درس دینی خود را می‌شناسد و گوشش به دهان رهبری است. این زن اراده کرده است که بنشیند. اراده کرده است بایستد به خون‌خواهی. این زن، معنای کامل زنی است که رهبری شهیدمان سال‌ها برای رشدشان صبوری کرد، دیدار برگزار کرد و آنها را به پیش خواند.

حالا این زنان میراث‌دار رهبر شهیدند. آنها مقاومت را اجتماعی کردند. جامعه را تاب‌آور کردند و فرهنگ زنانه را در شهر و تجمعات جاری کردند. سال‌ها زن‌ها مورد شماتت قرار گرفتند که زن مقاومت یعنی زن لبنانی و فلسطینی. زن ایرانی نقشی در مقاومت ندارد. سال‌ها عده‌ای نگران زنان بودند که چرا این زن‌ها هزینه نمی‌دهند؟! حالا در همین ایام، ما زنان تربیت‌شده مکتب خامنه‌ای بزرگ و شهید را دیدیم که علم مبارزه را به دست گرفتند. دختران دهه ۷۰ و ۸۰ را دیدیم که همسران شهدا شدند و با افتخار رجز خواندند که ما انتقام خون همسر و پسر نمی‌خواهیم که آنها را در راه خدا دادیم. ما منتقم خون ولی زمانه هستیم.

انقلاب اسلامی هرچه جلوتر می‌رود، پخته‌تر می‌شود و انسان انقلاب اسلامی و زنان انقلاب اسلامی هم امروز بیش از همیشه نقطه اثر خود را یافته‌اند و می‌دانند رسالتشان در نسبت با ولی شهید و در نسبت با ولی زمان چیست. رسالت فاطمی و زینبی این زن، او را که هزار بار آرزو می‌کرد خودش و خانواده‌اش فدای رهبر شهید شوند، حالا به دنبال پیکر مطهر شهید سید علی خامنه‌ای می‌کشاند. این غم که ما را نکشت، زنده‌تر می‌کند برای خون‌خواهی رهبر شهید.

از فردای تشییع و تدفین رهبر عزیزتر از جانمان، رسالت زنانه دوباره شدت می‌گیرد. این زنی که صد و اندی شب در میدان آمد، به این راحتی‌ها به زندگی عادی برنمی‌گردد. ولی و سرپرست آنها را ناجوانمردانه به شهادت رساندند و این زن، چون زینب، برای زنده نگه داشتن یاد شهید و سیره زندگی او می‌رود. توقف دیگر معنا ندارد که امام شهیدمان فرمود: «زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست.» آن هم چه شهیدی! رهبر شهید لب‌تشنه...



ادامه سرمقاله

۴. مدیریت بحران‌های سیستمی؛ «تا پای جان برای ایران»

مضمون «تا پای جان جنگیدن و فرار نکردن» در این سطح، معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. امام مجاهد در سه دههٔ رهبری، با بحران‌هایی روبه‌رو شد که هر یک می‌توانست نظام سیاسی ایران را از درون متلاشی کند؛ از فروپاشی شوروی و تغییر موازنه‌ها، تا فتنه‌های داخلی، ترور دانشمندان هسته‌ای و طوفان‌های تحریم. اما او از **استراتژی تهاجمیِ تدافعی** استفاده کرد؛ یعنی درست در لحظاتی که دشمن انتظار عقب‌نشینی داشت، او با ابتکار عمل، جلو رفت؛ چه در مذاکرات هسته‌ای (که با وجود توافق، هیچ‌گاه از اصول هسته‌ای عقب‌ننشست) و چه در مقابله با اقدامات خصمانهٔ نظامی که با پاسخ‌های متقارن و نامتقارن، معادلهٔ بازدارندگی را به نفع ایران تغییر داد. او «فرار نکرد» به این معنا که هیچ‌گاه زیر بارِ «صلحِ تحمیلی» یا «برچیدنِ صنعت دفاعی» نرفت. این پایداری، ایران را به کشوری تبدیل کرد که امروز در حوزهٔ پهپادها، موشک‌های بالستیک و فناوری هسته‌ای، نه تنها متوقف نشده، بلکه به‌عنوان یک **صادرکنندهٔ امنیت** در جهان مطرح است.

۵. بازآفرینی «غیرت ملی» در برابر هجمهٔ تحریمی

شاید عمیق‌ترین تأثیر شهید سید علی خامنه‌ای بر ایران، بازآفرینیِ مفهوم «غیرت جمعی» باشد. او با گفتمان «ما می‌توانیم»، ذهنیت ناتوانیِ تاریخی را که در برخی نخبگان رواج داشت، به چالش کشید. در سطح کلان، این به معنای تغییر در **نسبتِ علم و قدرت** در جامعهٔ ایرانی بود. در دههٔ گذشته، ایران توانست در حوزه‌های نانو، زیست‌فناوری، هوافضا و پزشکی هسته‌ای به جایگاهی برسد که وابستگی دارویی و فناورانه‌اش را به شدت کاهش دهد. این دستاورد، نتیجهٔ مستقیم گفتمانی است که «هزینهٔ تحریم» را به «فرصتِ بومی‌سازی» تبدیل کرد.

این تغییر، آبرویی را برای ایران به ارمغان آورد که فراتر از سیاست است؛ آبروی «عزت علمی» و «خوداتکایی». در نگاه جهان، ایرانِ تحت رهبری او، نمونه‌ای از کشوری است که در اوج محاصره، نه تنها زنده ماند، بلکه به قطب فناوری‌های نظامی و پزشکی منطقه تبدیل شد و دانشمندانش در مجامع بین‌المللی حرفی برای گفتن دارند.

او آبروی ایران بود

«آبروی ایران» در ترازوی تاریخ، حاصلِ هیچ‌گونه ماجراجوییِ کورکورانه‌ای نیست؛ حاصلِ به‌کارگیریِ یک **خردِ کلانِ سیاسی** است که در آن، «بقا» با «عزت» گره خورده است. امام شهید امت، از طریق خلق یک گفتمان قدرتمند، توانست ایران را از حاشیه‌یِ مناقشات منطقه‌ای به **مرکزِ ثقلِ مقاومت** تبدیل کند. او نشان داد که در سیاست بین‌الملل، «فرار نکردن» به معنیِ تسلیم نشدن در برابر روایتِ مسلطِ غربی است؛ و «جنگیدن برای خاک» به معنیِ ساختِ یک تمدنِ خودبنیانِ علمی و دفاعی است که مرزهایش را در ضمیرِ ملت‌ها و معادلاتِ قدرت، حک می‌کند.

این میراث، فارغ از فراز و نشیب‌های روزمره، چارچوبی است که ایرانِ امروز را در جهان تعریف می‌کند؛ چارچوبی که در آن، آبرو نه با التماس به دست می‌آید، نه با عقب‌نشینی، بلکه با ایستادگی در برابر طوفان و تبدیلِ تهدید به بزرگ‌ترین فرصتِ تاریخیِ یک ملت. این همان تأثیر ماندگاری است که نام او را در جهان معاصر جاودانه کرده است.



فراتر از اشک

شهادت رهبر شهید؛ گذار از حافظه‌ی سوگ به حرکت آرمان‌خواهانه

نویسنده: مهدی یوسفی/ عضو شورای مرکزی ناظر بر نشریات وزارت بهداشت

تاریخ ملت‌ها، بارها این پرسش را پیش روی خود دیده است؛ آیا شهادت یک رهبر، پایان یک مسیر است یا آغاز راهی تازه؟ پاسخ این سؤال را نه در لحظه‌ی تشییع، بلکه در رفتار جامعه پس از آن باید جست‌وجو کرد. اشک ریختن طبیعی است، داغ کشیدن انسانی است و اندوه، نخستین واکنش هر قلب زنده‌ای در برابر فقدان است؛ اما هیچ ملتی با اندوه صرف، آینده‌ی خود را نساخته است. آنچه تاریخ را تغییر داده، تبدیل سوگ به اراده و فقدان به مسئولیت بوده است.

رهبر شهید، اگر تنها در قاب عکس‌ها و مراسم یاد بود باقی بماند، هر سال اندوهی تازه تولید خواهد کرد؛ اما اگر اندیشه، آرمان و شیوه‌ی زیست او در رفتار مردم جاری شود، شهادتش به بزرگ‌ترین کارخانه‌ی امید یک ملت تبدیل می‌شود. تفاوت این دو مسیر، تفاوت میان حافظه و حرکت است.

فرهنگ اسلامی نیز دقیقاً بر همین نقطه تأکید دارد. قرآن کریم، شهید را مرده نمی‌داند؛ زیرا اثر اجتماعی او با پایان حیات جسمانی خاتمه نمی‌یابد. شهادت، انتقال یک انسان از صحنه‌ی زندگی نیست؛ انتقال مسئولیت از دوش یک فرد به دوش یک ملت است. از همین روست که در فرهنگ مقاومت، هر شهید، پایان یک روایت نیست؛ آغاز روایت انسان‌های بیشتری است که تصمیم می‌گیرند راه ناتمام او را ادامه دهند.

جامعه‌ای که در سوگ متوقف شود، به تدریج دچار فرسایش روحی خواهد شد. دشمن نیز دقیقاً همین نقطه را هدف قرار می‌دهد؛ تبدیل فقدان به یأس، ناامیدی و احساس بی‌پناهی. اما جامعه‌ای که شهادت را به سرمایه‌ی اجتماعی تبدیل کند، معادله را برعکس می‌کند. در چنین جامعه‌ای، هر قطره خون، انگیزه‌ای برای ساختن، هر اشک، عهدی برای ادامه دادن و هر داغ، نقطه‌ی آغاز مسئولیت‌های بزرگ‌تر می‌شود.

رهبر شهید ما نیز، بیش از آنکه مردم را به گریه دعوت کند، آنان را به برخاستن دعوت می‌کند. اگر همه‌ی سرمایه‌ی یک ملت، عزاداری باشد، دشمن به هدف خود رسیده است؛ اما اگر عزاداری به خودسازی، همبستگی، پیشرفت علمی، افزایش مشارکت اجتماعی و استحکام ملی منجر شود، همان حادثه‌ای که قرار بود جامعه را زمین‌گیر کند، به موتور محرک آن تبدیل خواهد شد.

شاید مهم‌ترین ویژگی رهبران بزرگ این باشد که وابسته به حضور فیزیکی خود نیستند. آنان پیش از آنکه فرمانده‌ی یک مجموعه باشند، سازنده‌ی یک گفتمان‌اند. گفتمانی که با حذف اشخاص از میان نمی‌رود؛ بلکه در میان نسل‌های بعدی تکثیر می‌شود. از این منظر، شهادت نه پایان رهبری، بلکه آغاز رهبری هزاران انسان مؤمن به همان آرمان است.

امروز نیز جامعه بیش از هر زمان دیگری به این بلوغ نیاز دارد که میان اندوه و ناامیدی تفاوت قائل شود. اندوه، نشانه‌ی محبت است؛ اما ناامیدی، نشانه‌ی فراموشی هدف. ملتی که هدف خود را گم نکند، حتی در تلخ‌ترین روزهای تاریخ نیز امید را حفظ خواهد کرد. امید، احساس خوش‌بینی ساده‌لوحانه نیست؛ تصمیمی آگاهانه برای ادامه‌ی مسیر، با وجود همه‌ی سختی‌هاست.

رهبر شهید ما -آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای قدس‌الله نفسه الزکیه- آخرین پیامش این نیست که مردم برای او بگریند؛ بلکه این است که اجازه ندهند آرمان‌اش بر زمین بماند. بزرگ‌ترین بزرگداشت یک شهید، ساختن آینده‌ای است که او برای آن جان خود را فدا کرده است. به همین دلیل، ارزش اشک، زمانی کامل می‌شود که به اقدام منتهی شود و ارزش سوگ، زمانی آشکار می‌شود که به امید بینجامد.

شاید پاسخ پرسش ابتدای این نوشتار اکنون روشن‌تر باشد. شهادت قائد امت نه تولیدکننده‌ی اندوه است و نه صرفاً تولیدکننده‌ی امید؛ او آزمونی برای جامعه است. این مردم‌اند که تصمیم می‌گیرند از شهادت او، سرمایه‌ای برای توقف بسازند یا سرمایه‌ای برای حرکت. اگر انتخاب، ایستادن باشد، شهادت به خاطره‌ای تلخ تبدیل خواهد شد؛ اما اگر انتخاب، ادامه‌ی راه باشد، خون شهید، همان‌گونه که بارها در تاریخ این سرزمین دیده‌ایم، دوباره امید خواهد آفرید و آینده را خواهد ساخت؛ و شاید همین، راز ماندگاری شهیدان باشد؛ اینکه جسم‌شان در خاک آرام می‌گیرد، اما اندیشه‌شان در جان یک ملت به حرکت ادامه می‌دهد.

نه در کلام، در میدان!

شهادت، پایان خط نیست؛ ایستگاه تجدید میثاق عملی برای ساختن آینده‌ی ایران با الگوی امام شهید است

نویسنده: فاطمه کریمی/ عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه فرهنگیان پردیس زینب‌کبری(س) اراک

عهد در میدان؛ بازخوانی مفهوم وفاداری به امام شهید ایران

شهادت رهبرمان برای همه‌ی ما یک لحظه‌ی عمیق بیداری بود. در آن روزهای سخت، آنچه بیش از همه در نگاه مردم دیده می‌شد، ترکیبی از اندوه و عزم بود؛ اندوهی که بلافاصله به‌سوی مسیری سازنده هدایت شد. حالا و پس از گذشت آن روزها، پرسش اصلی پیش روی همه‌ی ما این است که وفاداری واقعی به امام شهید ایران چیست؟ آیا این وفاداری فقط در برگزاری آیین‌های یاد بود و نصب تصاویر خلاصه می‌شود یا معنایی عمیق‌تر در دل خود دارد؟ پاسخ به این سؤال، تعیین‌کننده‌ی مسیر آینده‌ی کشور است. وفاداری، پیش از آنکه یک ابراز احساسات زبانی باشد، یک التزام عملی و رفتاری است؛ عهدی که در میدان کار و زندگی روزمره بسته می‌شود و در جریان عادی حیات اجتماعی، خود را نشان می‌دهد.

اگر وفاداری به آقای شهیدمان به قاب‌های تزیینی و شعارهای بی‌پشتوانه محدود شود، به‌تدریج رنگ می‌بازد و جامعه دچار نوعی ایستایی می‌شود. نمادها و آیین‌های سوگواری، اگرچه برای زنده نگه‌داشتن یاد و نام ایشان ضروری است، اما نباید پایان مسیر تلقی شود. امام شهید ایران در دوران حیات خود همواره بر کنش‌گری فعال، خستگی‌ناپذیری و حل مسائل مردم تأکید داشتند. بنابراین، تعظیم نام و یاد او زمانی ارزش تمدنی پیدا می‌کند که هرکدام از ما، حوزه‌ی فعالیت خود را به‌عنوان سنگری برای تحقق آرمان‌های او بازتعریف کنیم. وفاداری بدون عمل، تعهدی است که پویایی جامعه را سلب می‌کند و حرکت عمومی کشور را به بن‌بست می‌کشاند. در واقع، وفاداری بدون کارآمدی، نه‌تنها راه شهید را ادامه نمی‌دهد، بلکه با ایجاد رخوت، آن را در اذهان عمومی کم‌اثر می‌کند.

شناخت دقیق آرمان‌های رهبر شهید، اولین قدم برای این وفاداری است. عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های خارجی، تقویت ساخت درونی کشور و خدمت بی‌منت به محرومان، ستون‌های فکری ایشان بودند. وفاداری به این اصول نمی‌تواند در حد همایش‌ها و بیانیه‌ها باقی بماند. ما در همین تجمعات شبانه، وقتی شور و حرارت مردم را از نزدیک می‌بینیم، به این نتیجه می‌رسیم که وفاداری واقعی، فقط یک کلمه در بیانیه‌ها نیست. وقتی می‌بینیم آن‌ها فارغ از خستگی روزانه، برای آرمان‌های ایشان در میدان ایستاده‌اند، می‌فهمیم که این نگاه، زنده است. تبلور این وفاداری، نه‌فقط در کلام، که در کیفیت کار ماست؛ چه در سنگر علم، چه در خط تولید، چه در اتاق تصمیم‌گیری و چه در همان رعایت انصاف ساده در برخورد با دیگران. هرگام عملی برای گره‌گشایی از کار مردم، هر قدم برای کاهش تورم، و هر تلاش برای افزایش کیفیت خدمت، یک اقدام مستقیم در جهت تداوم این راه است. وفاداری واقعی یعنی اینکه ما در جایگاه خودمان بهترین عملکرد را داشته باشیم تا آرمان‌های ایشان در واقعیت عینی جامعه تجلی یابد.

جریان‌های ناامیدکننده و رسانه‌های رقیب، تلاش می‌کنند وفاداری مردم به رهبر شهید را به‌عنوان یک دلبستگی نوستالژیک و متعلق به گذشته معرفی کنند تا آن را بی‌اثر جلوه دهند. روایت آن‌ها این است که این پیوند عاطفی فاقد کارآمدی برای حل مسائل امروز جامعه است. پاسخ به این تهاجم ذهنی، تنها با نمایش کارآمدی در عمل ممکن است. وفاداری پویا و کنش‌گر، تمامی نقشه‌های دشمن را برای بی‌آینده نشان دادن مکتب شهید خنثی می‌کند. این وفاداری ثابت می‌کند که مکتب رهبر شهید یک الگوی زنده برای اداره‌ی کشور است. وقتی جامعه ببیند که این تفکر در میدان عمل گره‌گشا است، پیوند خود را با آن عمیق‌تر می‌کند و این‌چنین است که یاد او در دل‌ها باقی می‌ماند.

وفاداری به امام شهید ایران یک انتخاب مستمر است که در تمام لایه‌های زندگی جریان دارد. امروز زمان انتخاب میان شعارهای پرطنین اما بی‌حاصل و عمل‌های بی‌صدا اما گره‌گشا است. مردم دغدغه‌مند ما با پرچم‌داری این وفاداری عملی، نشان می‌دهند که چگونه آرمان‌های آقای شهیدمان می‌تواند از قالب کلمات خارج شده و به برنامه‌های اجرایی و راهکارهای کارآمد تبدیل شود. وفاداری واقعی وقتی معنا پیدا می‌کند که در رفتار روزمره، در مسئولیت‌پذیری و در گره‌گشایی از کار مردم دیده شود؛ همین‌جاست که مکتب شهید از یک خاطره به یک راه تبدیل می‌شود. هر ایرانی با هر جایگاه و مسئولیتی می‌تواند سهم خود را در این میدان ادا کند و نشان دهد که این مکتب، همچنان زنده، کارآمد و راهگشاست؛ عهدی که نه در کلام، بلکه در میدان عمل جاری می‌شود و مسیر فردا را برای ملت ایران روشن می‌سازد. ما با عمل خود این عهد را تجدید می‌کنیم و ثابت می‌کنیم که چراغی که او برافروخت، با مجاهدت ما هرگز خاموش نخواهد شد.

دشمن، شکست را تجربه خواهد کرد

تشییع رهبر شهید انقلاب، آغاز مسئولیت ماست؛ ما خود، فرماندهان این مسیر هستیم.

نویسنده: فاطمه السادات موسوی/ مدیر مسئول نشریه مشکات پردیس فاطمه الزهرا استان یزد

اگر بگوییم این انقلاب با خون جوانانش جلو رفت، حقیقتی را گفته‌ایم. انقلاب، امروز پس از روزها تلاطم و حماسه، معنایی تازه یافته است. جنگی که دشمنان می‌پنداشتند با شهادت بزرگان پایان می‌یابد، تازه نقطه‌ی آغاز یک حرکت عظیم شد. نسل جوان امروز، میراث‌دار شهدای دفاع مقدس و جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه‌ای است که در این طوفان خون، مسیر تمدن‌ساز انقلاب را گم نکردند؛ بلکه آن را با قامتی استوارتر ادامه دادند.

۱. شهدای جنگ ترکیبی؛ نسلی که تاریخ را بازنویسی کردند

در روزگاری که دشمن با ائتلافی بی‌سابقه از استکبار جهانی تصور می‌کرد با شهادت رهبر ایران و فرماندهان بزرگ، نهال انقلاب را از ریشه خواهد کند، غافل از آن بود که خونی که بر زمین ریخته می‌شود، نهال‌های تازه‌ای را می‌رویاند. شهدای ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، چه آنان که در روزهای نخست جنگ ترکیبی به فیض شهادت نائل آمدند و چه آنان که در هفته‌های بعد، با حضور جهادی خود خط مقدم دفاع را شکل دادند، نماد نسل تاریخ‌ساز این دوره‌اند. این شهدا، نه فرماندهان بازنشسته که جوانانی از جنس خود مردم بودند؛ دانشجویان، مهندسان، طلاب و بسیجیانی که فهمیدند زمان، زمان حضور بی‌چون‌وچراست.

۲. استمرار راه؛ از سوگ تا ساخت

بزرگ‌ترین آزمون نسل جوان پس از این واقعه، گذار از سوگ انفعالی به سوگ تحول‌آفرین است. شهدا برای آزادی، عدالت و استقلال جنگیدند، اما امروز با شهادت رهبران و پدران انقلاب، این مفاهیم در سطحی جدید تعریف می‌شوند. استمرار راه شهدا در این مقطع، یعنی تبدیل عزای عمومی به اراده‌ی ملی. نسل جوان باید نشان دهد که اگرچه رهبر ایران را از دست داده، اما میراث پدر را نه به موزه‌ها که به میدان‌های عمل کشانده است؛ همان‌گونه که در روزهای پس از شهادت ایشان، میلیون‌ها جوان با حضور در مراسم تشییع و بدرقه، سلام آخر را به میثاق نخستین تبدیل می‌کنند.

۳. مسئولیت تبیینی؛ روایت درست از یک حماسه

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های نسل جوان امروز، تبیین درست از این رویداد است. در جنگ روایت‌ها، دشمن سعی دارد این شهادت‌ها را شکست یا پایان راه ترسیم کند، در حالی که دقیقاً نقطه‌ی عطف احیای گفتمان مقاومت بود. جوان امروز در دانشگاه، مسجد، رسانه و شبکه‌های اجتماعی باید نشان دهد که خون شهدای ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، نه یک سوگ تمام‌شده، که یک قرارداد تمام‌نشدنی است. روایت دقیق از چرایی این حماسه و چگونگی ادامه‌ی راه، از اضلاع اصلی مسئولیت نسل جوان است. همان‌طور که شهیدان بزرگ ما با وصیت‌نامه‌های خود راه را برای آیندگان روشن کردند، امروز قلم جوانان باید جایگزین خون آنان در میدان جهاد تبیین شود.

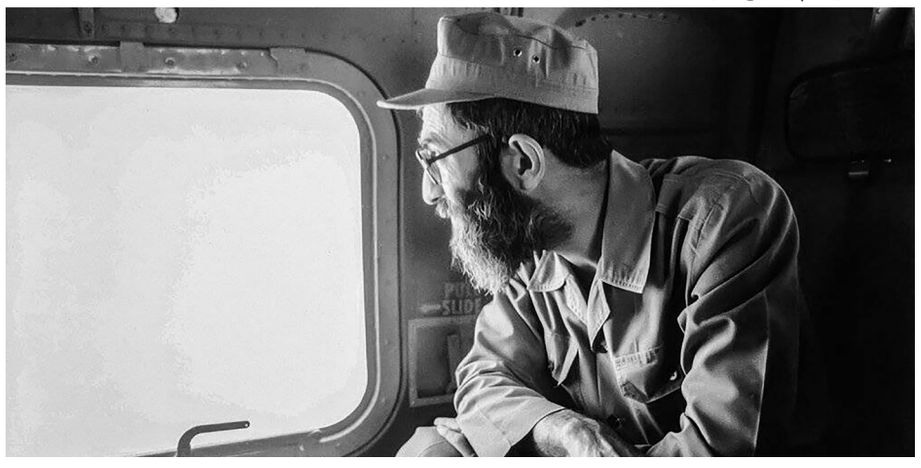
۴. توسعه‌ی آرمان‌ها؛ از علم تا حکمرانی

نسل جوان پس از طوفان، نه فقط در عرصه‌ی نظامی که در عرصه‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی و حکمرانی باید نشان دهد که استمرار، تنها یک شعار نیست. امروز جوانان ایرانی باید با قدرت علمی، خودکفایی اقتصادی و حکمرانی عدالت‌محور، تمدن وعده‌داده‌شده توسط شهدا را محقق کنند. این یعنی پاسخ به سؤالی که دشمن می‌پرسد: آیا بدون فرماندهان، این مسیر ادامه دارد؟ پاسخ جوانان باید این باشد: ما خود، فرماندهان این مسیریم.

۵. چالش‌ها و راهکارها

چالش اصلی این مسیر، یأس ناشی از فقدان است. دشمن با فضاسازی رسانه‌ای سعی دارد نسل جوان را در سردرگمی و افسردگی قرار دهد. راهکار این چالش، همبستگی نسلی و کار تشکیلاتی است. جوانان باید با تشکیل شبکه‌های علمی، فرهنگی و جهادی نشان دهند که شهادت بزرگ‌ترها، آن‌ها را ضعیف‌تر نکرده، بلکه متحدتر ساخته است. حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی مبتنی بر بصیرت، بهترین پاسخ به دشمنانی است که تصور می‌کردند با شهادت پدران، این نسل به انفعال می‌گراید.

شهادت رهبر ایران و دیگر بزرگان، پایان راه نبود؛ آغاز یک مسئولیت جدید بود. نسل جوان امروز، نسلی است که در متن طوفان قرار گرفت و از دل آن، قدرت ماندن را آموخت. شهدای ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، با خون خود خط‌کشی تازه‌ای بر صفحه‌ی تاریخ رقم زدند و حالا نوبت جوانان است که این خط را تا افق تمدن نوین اسلامی ادامه دهند. آن‌ها رفتند تا ما بمانیم و این ماندن، با علم، ایمان و عمل جهادی معنا می‌یابد. ما میراث‌داران خون پاک شهدا، پاسخ تاریخ را داده‌ایم و خواهیم داد: راه آن‌ها، راه ماست، و این راه هرگز تمام‌نشدنی است.





عقلانیت در نگاه رهبر شهید انقلاب

نویسنده: محمدرضا فاضلی/ عضو شورای مرکزی ناظر بر نشریات وزارت علوم

بعد از شهادت شهید ابراهیم رئیسی که ایده انقلاب اسلامی در عرصه حکمرانی را به منصه ظهور رسانده بود، متاسفانه شاهد گسترش و شیوع ادبیاتی در فضای سیاسی کشور بودیم که زمانی به حاشیه رفته و منسوخ شده بود. ادبیاتی که زاده منحوس عقائد التقاطی و ثمره چارچوب‌های فکری غربی با ظاهر اسلامی است. عقلانیت انقلابی که زمانی در ادبیات اصلاح طلبی در ایران پررنگ بود این بار از زبان برخی به اصطلاح انقلابی‌ها بیان می شد اما همان مسیر منحط قبلی را با ظاهری زیبا و فریبنده دنبال می کرد.

پیشوند عقلانیت که در بطن انقلابی‌گری وجود دارد، سبب شکل گیری شاخه جدید و منحرفی از جریان اصیل انقلابی شد. عقلانیت در ذات انقلابی‌گری وجود دارد و وقتی یک پیشوند به آن اضافه می شود به معنای تاکید بر تفاوت آن با سایر جریان‌های نشأت گرفته از انقلاب است درحالی که این تفاوت در ادبیات سیاسی معانی دیگری دارد. عقلانیت در اندیشه تئوریسین‌های غربی و برخی از نظریه پردازان سیاسی در پارادایم متفاوتی از آنچه لفظ به آن اشاره دارد به کار برده می شده و این ادبیاتی که در فضای سیاسی از آن استفاده می شود به همان تعبیر غربی اشاره دارد. عقلانیتی که این آقایان از آن نام می برند درواقع نوعی تکنوکراسی (در اندیشه نظریه پردازانی مانند سن‌سیمون یا بیکن) است که در لباس انقلاب ظاهر شده و درحال تئوریزه کردن محافظه کاری در لایه تصمیم گیری و تصمیم سازی است.

درحالی که عقلانیت در نظر رهبر شهید و معمار بزرگ انقلاب، امام خامنه‌ای (رضوان الله علیه)، مفهومی آمیخته از نگاه واقعی به صحنه و اندیشه توأم با معنویت است. به عبارتی ایشان عقلانیت را نه صرفا یک ابزار بی طرف بلکه در چارچوب وحی و معنویت تعبیر می کنند لذا آن نگاه غربی که پشتوانه‌اش کارآمدی صرف و واقع بینی غیرآرمان خواهانه است را نفی می کنند. عقلانیت در عرصه سیاست به عنوان ابزاری جهت درک صحنه سیاسی و تطبیق اصول اسلامی و الهی بر این صحنه، ارزش دارد و مطلوب است اما عقلانیت در معنی کارکرد محوری و تفسیر صحنه صرفا با دستگاه فکری منفصل از اسلام قطعا برداشتی است که با نگاه رهبر انقلاب در تضاد است.

حفظ تناسب و قرارگیری در نقطه تصمیم گیری مناسب که بین دو نگاه افراطی و تفریطی (آرمان خواهی بی‌منطق و واقع گرایی بدون معنویت) قرار دارد، هنر امام شهید بود که توانست جریانات متفاوت کشور که بسیاری از آنها خواسته یا ناخواسته در زمین دشمن بازی می کنند را مدیریت کرده و ساختار تصمیم گیری در نظام اسلامی را در یک چارچوب تصمیم گیری مبتنی بر اصول انقلاب تثبیت کنند.

این شهید بزرگوار نتنها در عرصه سیاسی توانستند عقلانیت و برداشت‌های التقاطی دینی را کنترل کنند و از راهیابی آن به دستگاه تصمیم گیری کلان انقلاب اسلامی جلوگیری کنند، بلکه از ورود این نگاه در جامعه و فضای اجتماعی نیز جلوگیری کردند و توانستند در دستگاه تربیتی خود جامعه ایران را طوری بر اساس تعالیم الهی تربیت کنند که در حساس ترین نقطه تاریخ جمهوری اسلامی اینگونه بعثت یافته و بیش از ۱۰۰ شب با تمام سختی‌ها در میادین و خیابان‌ها حضور پیدا کنند و حرکت انقلاب اسلامی را جهت دهی کنند.

اراده اجتماعی در جامعه بعثت یافته درواقع مرتبه‌ای الهی از حرکت است که در پرتو اثر تکوینی خون اولیای خاص الهی شکل می گیرد و پیش برنده جامه ذیل دستگاه معرفتی مبتنی بر جهان شناسی توحیدی است. لذا با این نگاه به مردم و جامعهٔ برانگیخته و قیام کرده، آنها را نه صرفا به عنوان عنصری همراه در هر تصمیم بلکه به عنوان عنصری اثرگذار و بسترساز برای پیاده سازی اندیشه ولی جامعه باید تعبیر کرد. تشییع و بدرقه امام شهید از بهترین بسترهایی است که اراده مردمی در تقاطع سیاست و معنویت می تواند شکوفا شده و تغییری بنیادین برای حرکت ذیل منویات رهبر انقلاب ایجاد کند به آن شرط که مراسم تشییع را نه صرفا یک مراسم بدرقه ساده بلکه عرصه‌ای برای بازگشت به عهد الهی و تجدید میثاق با این روح قدسی ببینیم.

پیکری که پرچم شد

چگونه شهید آیت‌الله خامنه‌ای، مفهوم مقاومت را از سطح شعارهای سیاسی به متن زندگی ملت آورد؟

نویسنده: علیرضا کبیری‌فرد/ مدیرمسئول و سردبیر سابق نشریه سخن

برخی نام‌ها در تاریخ، تنها نام یک شخص نیستند؛ حامل یک راه، یک عهد و یک حقیقت می‌شوند. شهید آیت‌الله خامنه‌ای از همین حقیقت‌ها بود. او در نگاه مردم، تنها صاحب یک جایگاه رسمی نبود؛ بلکه نشانه‌ای از ایمان ایستاده، عقلانیت مجاهد و اراده‌ای بود که در سخت‌ترین بزنگاه‌ها، مسیر ملت را از تردید و ترس عبور داد. از این رو، شهادت او پایان یک حضور نبود؛ آغاز صورتی تازه از حضور در جان ملت بود.

نماد شدن چنین شخصیتی، در روز شهادت پدید نمی‌آید. ریشه‌ی آن در سال‌ها زیستن با مردم، صبر در برابر سختی‌ها، ایستادگی در برابر دشمن و وفاداری به عهدی است که با خدا و ملت بسته شده است. رهبر شهید انقلاب، پیش از آنکه پیکرش بر دستان مردم تشییع شود، در باور آنان تشییع ناپذیر شده بود. مردم او را نه در قاب عنوان‌ها، بلکه در میدان تصمیم‌های سخت شناخته بودند؛ آنجا که بسیاری در حساب‌های مصلحت‌اندیشانه متوقف می‌شوند، اما او بر مدار تکلیف، عزت و حقیقت ایستاد.

شهید آیت‌الله خامنه‌ای، حقیقت مقاومت را از سطح شعار به متن زندگی سیاسی و اجتماعی ملت آورد. در مکتب او، مقاومت به معنای انفعال، خشم کور یا تنها تحمل فشار نبود؛ مقاومت، عقلانیتی فعال، مؤمنانه و آینده‌ساز بود. او به ملت آموخت که فشار دشمن، اگر با ایمان و تدبیر پاسخ داده شود، می‌تواند به سرچشمه‌ی خودباوری تبدیل گردد. به همین سبب، دشمنان ملت هرچند پیکرش را هدف گرفتند، اما نتوانستند معنایی را که او در جان جامعه کاشته بود، از میان ببرند.

راز ماندگاری رهبر شهید انقلاب در همین پیوند عمیق با مردم نهفته است. او از مردم سخن نمی‌گفت تا آنان را مصرف یک لحظه‌ی سیاسی کند؛ مردم را صاحب اصلی این راه می‌دانست. در نگاه او، ملت تنها تماشاگر میدان نبود، بلکه نیروی زنده‌ی تاریخ بود. از همین رو، مردم نیز او را از خود جدا نمی‌دیدند. در چهره‌ی او، رنج‌های خود را می‌شناختند؛ در کلام او، امید خود را بازمی‌یافتند؛ و در ایستادگی او، معنای خم نشدن در برابر تحمیل و تحقیر را می‌دیدند.

شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، جنایتی علیه یک فرد نبود؛ تعرض به حافظه، عزت و اراده‌ی یک ملت بود. دشمن گمان می‌کرد با حذف پیکر، مسیر متوقف می‌شود؛ حال آنکه در منطق ملت‌های مؤمن، خون شهید مسیر را آشکارتر می‌کند. رهبر شهید انقلاب با شهادت خود، بار دیگر نشان داد که حقیقت اگر در جان مردم ریشه گرفته باشد، با ترور و تهدید از میان نمی‌رود. چنین حقیقتی از میدان بیرون رانده نمی‌شود؛ از پیکر به پرچم تبدیل می‌گردد.

اکنون مسئولیت بزرگ، تنها سوگواری بر این فقدان نیست. پاسداشت رهبر شهید انقلاب، به معنای ادامه دادن راه اوست؛ راهی که بر ایمان، استقلال، عدالت، عزت ملی و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی دشمن استوار بود. هر اشکی که در فقدان او ریخته می‌شود، اگر به عزم و عمل تبدیل گردد، خود ادامه همان راه است. هر جوانی که در برابر ناامیدی می‌ایستد، هر مسئولی که خدمت را بر مصلحت شخصی مقدم می‌دارد و هر ملتی که در برابر تحمیل دشمن عقب نمی‌نشیند، بخشی از حقیقت او را زنده نگه می‌دارد.

شهید آیت‌الله خامنه‌ای از میان مردم برخاست، با مردم زیست و در راه مردم به شهادت رسید. از همین رو، حقیقت او در مردم ماند. نام او تنها در بیانیه‌ها، شعارها و مراسم‌ها ادامه نخواهد یافت؛ در حافظه‌ی نسلی ادامه می‌یابد که او را معیار ایستادگی شناخت. او رفت، اما راهی را که با ایمان و مجاهدت روشن کرده بود، در جان ملت باقی گذاشت.

برخی انسان‌ها پس از رفتن فراموش نمی‌شوند، زیرا پیش از رفتن، به حقیقتی بزرگ‌تر از خود پیوسته‌اند. رهبر شهید انقلاب از این جنس بود. پیکرش از خاک بود، اما پرچمش بر زمین نماند. شهادتش پایان نبود؛ عهدی تازه میان ملت و راهی بود که باید استوارتر، آگاهانه‌تر و مؤمنانه‌تر ادامه یابد.

هیمنه حضور در میانه سوگ

وقتی نگاه جهان به قلب انقلاب اسلامی می‌افتد.

نویسنده: سپیده ابراهیمی /مدیرمسئول نشریه سری

گرد آمدن یک ملت به‌جهت ادای دین ملی، دینی، سیاسی و انسانی، همواره برای جوامع تیزبینانه‌تر بوده و هست؛ همچنین نگاه سران، علما و بزرگان کشورهای اسلامی و غیراسلامی و ادیان مختلف جهان نیز به چنین مراسم‌هایی بسیار تیزبین است. یکی از این گرد آمدن‌های مهم، تشییع پیکرهای بزرگان و شهدا است که در تاریخ ایران اسلامی کم‌نظیر نیست. تشییع پیکر مطهر رهبر شهید، فراتر از یک مراسم، یک واقعه استثنایی، تمدنی و راهبردی است که نگاه و اذهان عمومی جوامع را به خود خیره کرده است.

امروز مردم ما با بلوغ انقلابی و پختگی بیشتری که حاصل زحمات و آموزه‌های ارزشمند امام شهید است، نسبت به گذشته، نشان داده‌اند که انقلاب عظیم اسلامی، به سفارش و آغازگری و رهنمود امام (ره) و با سردمداری، علم‌داری و رهبری امام شهید سیدعلی خامنه‌ای، به جهان‌شمولی رسیده است. بلوغ ملت باعث شده تا این جریان، نه یک اتفاق گذرا، بلکه یک حضور اثرگذار و ماندگار در جهان باشد.

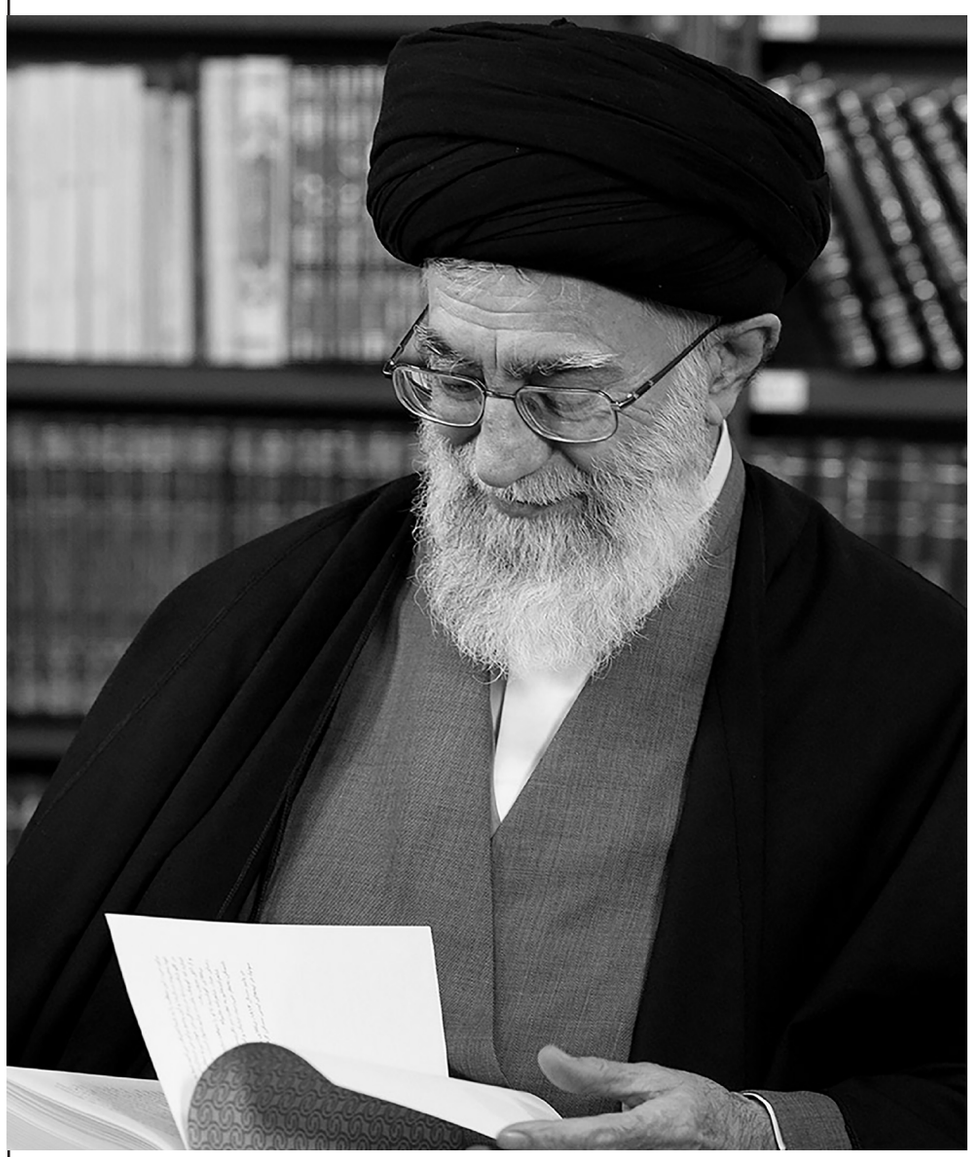
امروز مردم آزادهٔ جهان، مسلمان و غیرمسلمان، همسایه و غیرهمسایه، با شنیدن مراسم وداع به تلاطم افتاده و پیشنهاد حضور در ایران اسلامی را بیان کرده‌اند؛ آن‌ها می‌خواهند شاهد و حاضر و ناظر وداع تاریخی باشند. طبق آمار بیان‌شده: تا به این لحظه، مقامات ارشد و سران بیش از ۳۰ کشور جهان در سطوح مختلف و همچنین علما، دانشمندان و رهبران ادیان و مذاهب مختلف از بیش از ۹۰ کشور، رسماً خواستار حضور و ادای احترام به پیکر مطهر رهبر شهید شده‌اند. در کنار مقامات رسمی، کاروان‌های بزرگ مردمی نیز از کشورهای همسایه از جمله عراق، پاکستان و افغانستان برای شرکت در این آیین اعلام آمادگی کرده‌اند.

شایان ذکر است که این حرکت، نشان‌دهنده تداوم یک مسیر بزرگ است. همان‌طور که در تشییع امام (ره) شاهد بودیم که با حضور بیش از ده میلیون نفر، رکوردی جهانی ثبت شد، و پس از آن شاهد تشییع‌های پیکر شهید سردار سلیمانی و شهید رئیسی بودیم؛ تشییع امروز نیز، نقطه عطف این سیر تاریخی است، که نشان می‌دهد جریان مقاومت با هر بار تکرار، به گامی جدید از تحولات و حضور اثرگذارتر در جهان تبدیل می‌شود.

همهٔ این گزاره‌ها خبر از رسوخ بیانات و احوال و اعمال بزرگ‌مرد تاریخ در قلب و ذهن ملت سیدعلی عزیز و شهید، چه درون مرز و چه برون مرز می‌دهد. در این میان، پرسش بنیادین این نیست که این جمعیت‌ها چه تعداد هستند، بلکه این است که این جمعیت‌ها چه چیز را و به چه کسی ادای دین می‌کنند؟ آن‌ها در واقع در حال ادای دین به معنا هستند. این تشییع‌ها، تجلی پیوند میان فانی و باقی است. اگر پیکر، فانی است، اما آن هیبت و آن تلاطم جمعیت، نشان از بقای اصل دارد. این همان پارادوکس حماسی است، که "ملت ما سوگ را به حماسه بدل می‌کنند"؛ جایی که مرگ، نه به‌معنای پایان، بلکه به مثابه شکلی از تجلی دوباره و تثبیت جایگاه یک بزرگ‌مرد در حافظه جمعی بشریت عمل می‌کند و این همان راز شهادت حسینی است که رهبر ما همواره از خداوند درخواست می‌کرد و به آرزویش رسید. این حجم از حضور و اشتیاق به حضور، گواهی بر این است که حقیقت، برخلاف جسم، از مرزهای زمان و مکان عبور می‌کند. کما اینکه وجود و حضور دنیوی و فرازمینی رهبر شهیدمان نیز برای آزادگان جهان پر از خیر و برکت بود.

این پیوستگی رخدادها، از تشییع تاریخی امام (ره) تا امروز، نشان از یک جریان پیوسته و جاری دارد. تنها یک تکرار رخداد نیست، بلکه یک اثبات تداوم است. هر تشییع، گویی مهر تأییدی است بر این واقعیت که قطار انقلاب، نه‌تنها از مسیر خود منحرف نشده، بلکه با هر ایستگاه، ایستگاهی جدید و گسترده‌تر را در جهان به تسخیر درمی‌آورد. از این منظر، واکنش جهان به این تشییع‌ها، در واقع واکنش به "پایداری جبهه مقاومت" است؛ جبهه‌ای که در آن، رهبری و ملت، در یک تکانه واحد، یک پیکر و یک اراده شده‌اند.

فلذا در حسن ختام باید گفت که از منظر ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل، این استقبال گسترده، تجلی اوج قدرت نرم است، که از دل این نظام برخاسته. وقتی نمایندگان و رهبران بیش از ۹۰ کشور جهان، نه صرفاً از باب پروتکل‌های دیپلماتیک، بلکه از باب احترام به یک شخصیت تأثیرگذار، خواستار حضور در این آیین می‌شوند، در واقع اعترافی است به جهانی بودن ارزش‌های انقلاب اسلامی. این پدیده نشان می‌دهد که مرکز ثقل تأثیرگذاری در جهان، دیگر تنها در گرو قدرت‌های سنتی نیست، بلکه در گرو اصالت و جذبه‌ای است، که می‌تواند قلب‌ها و ذهن‌های مردم در دورترین نقاط کره زمین را به‌سمت خود جذب کند.





صاحب امتیاز: شبکه نشریات دانشجویان ایران • نویسندگان: رضا شکری، زهرا سادات رضوی علوی، مهدی یوسفی، فاطمه السادات موسوی، محمدرضا فاضلی، علیرضا کبیری فرد، فاطمه کریمی، سپیده ابراهیمی • ویراستار: یونس فرزین فرد • مدیر هنری: فرزانه قربانی

@stumag_iran @stumag_ir